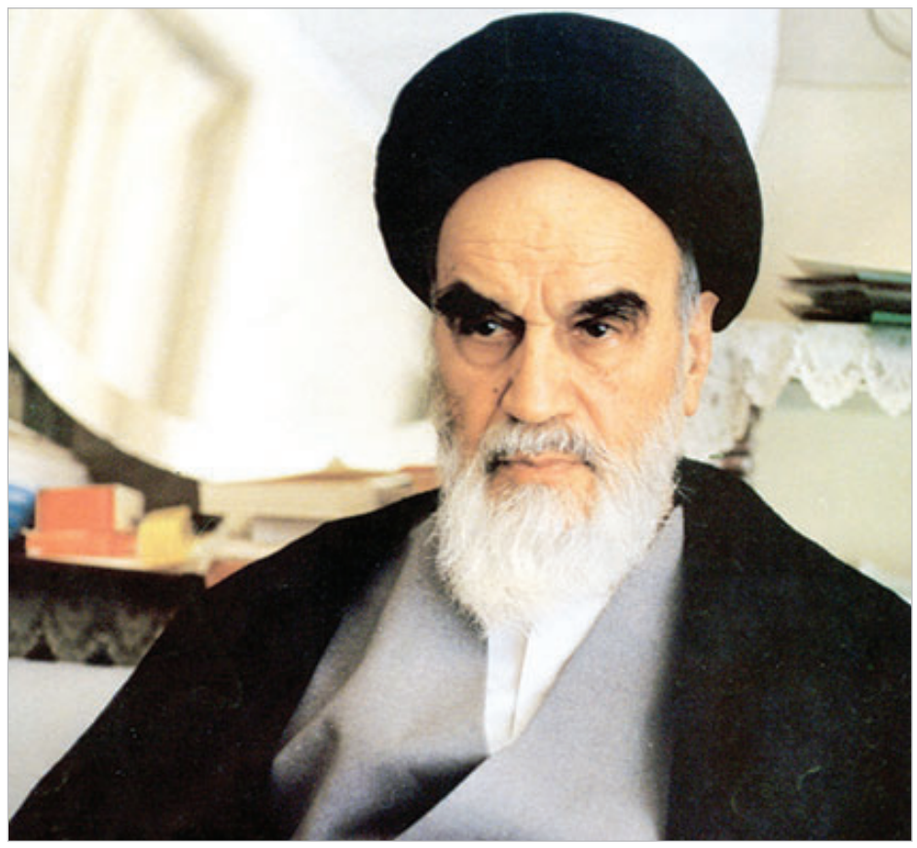

راه امام خمینی قدس‌سره در حکمرانی راه خدا و پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله است

یادداشتی به نقد دیدگاه آقای حائری شیرازی از حجت‌الاسلام والمسلمین حسین عشاقی
عضو هیئت علمی گروه فلسفه پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی

آقای شهاب‌الدین حائری شیرازی در یک اظهار نظر مبتنی بر توهم
راه امام خمینی ﷺ را بر خلاف راه پیامبر ﷺ معرفی کرده است. او می‌نویسد:
«شواهد و قرائن فراوان حاکی از آن است که محمد ﷺ، حفظ دین را واجب‌ترین واجبات می‌دانست.
حکومت باشد یا نباشد. او هیچ‌گاه مقبولیت دینش را فدای بقای حکومت نکرد.
پیامبر ﷺ و وصیش علی ﷺ چه بدون حکومت و چه با حکومت به‌دنبال معرفی و ترویج دین خدا بودند.
اما حاکمان جمهوری اسلامی، خصوصاً رهبر کبیر و ایدئولوگ آن امام خمینی ﷺ در یک خطای استراتژیک
مسیر دیگری پیمودند و به نتایجی عکس آنچه پیامبر ﷺ دست یافته بود، دست یافتند.
آیت‌الله خمینی ﷺ حفظ نظام را واجب‌ترین واجبات دانست.
به گزارش اداره روابط عمومی و اطلاع‌رسانی پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی
حجت‌الاسلام والمسلمین حسین عشاقی عضو هیئت علمی گروه فلسفه پژوهشگاه
در یادداشتی به نقد دیدگاه آقای حائری شیرازی پرداخت که در ادامه می‌آید.

• ۱. نویسنده حکومت الهی را یک امر خارج از دین معرفی می‌کند که بود و نبودش در تحقق دینداری انسان فرقی نمی‌کند؛ لذا می‌گوید: «شواهد و قرائن فراوان حاکی از آن است که محمد ﷺ حفظ دین را واجب‌ترین واجبات می‌دانست؛ حکومت باشد یا نباشد».

تحقیق در آیات و روایات نشان می‌دهد که برپایی حکومت الهی و دینی خود، بخش مهمی از وظایف دینی است و یکی از اصلی‌ترین شرایط دینداری است؛ از آیاتی که به‌خوبی ادعای ما را اثبات می‌کند آیه «۶۵ نساء» است که خداوند قسم می‌خورد که مسلمانان ایمان نخواهند داشت؛ مگر اینکه حکومت دینی پیامبر ﷺ را بدون هیچ کراهتی بپذیرند: ﴿فَلا وَ رَبِّکَ لایُؤْمِنُونَ حَتَّی یُحَکِّمُوکَ فیما شَجَرَ بَیْنَهُمْ ثُمَّ لایَجِدُوا فی أَنْفُسِهِمْ حَرَجاً مِمَّا قَضَیْتَ وَ یُسَلِّمُوا تَسْلیما﴾؛ طبق مفاد صریح این آیه دینداری و ایمان بدون پذیرش حکومت دینی پیامبر ﷺ ممکن نیست؛ بنابراین برپایی حکومت الهی، شرط اصلی ایمان است؛ درین صورت چگونه نویسنده ادعا می‌کند که پیامبر ﷺ دنبال دین مردم بود؛ چه حکومت باشد چه نباشد!؟ آیا امکان دارد که پذیرش حکومت پیامبر ﷺ، شرط ایمان و دینداری باشد؛ ولی در عین حال برای ایشان مهم نباشد که این شرط، در جامعه شکل بگیرد یا نه؟!

و نیز از جمله آیاتی که روشن می‌کند، یکی از وظائف پیامبران برپایی حکومت دینی است، آیه «۶۴ نساء» است: ﴿وَ ما أَرْسَلْنا مِنْ رَسُولٍ إِلاَّ لِیُطاعَ بِإِذْنِ اللهِ﴾ (ما هیچ پیامبری را برای مردم ارسال نکردیم مگر برای اینکه به‌عنوان یک حاکم مورد اطاعت قرار گیرد). بر اساس مفاد این آیه، نقش همه انبیا نقش فرماندهی جامعه است و نه صرفاً یک نصحیت‌گری که فقط راهنمائی می‌کند؛ بنابراین یکی از وظائف اصلی پیامبران ﷺ تشکیل حکومت است، چه موفق شوند و چه موفق نشوند و در مقابل، نقش مردم نقش فرمانبری و اطاعت‌پذیری است؛ چنانکه در آیه «۵۱ نور» چنین آمده: ﴿إِنَّما کانَ قَوْلَ الْمُؤْمِنینَ إِذا دُعُوا إِلَی اللهِ وَ رَسُولِهِ لِیَحْکُمَ بَیْنَهُمْ أَنْ یَقُولُوا سَمِعْنا وَ أَطَعْنا وَ أُولئِکَ هُمُ الْمُفْلِحُون﴾ بر اساس مفاد این آیه، نقش مردم در مورد احکام حکومتی، نقش فرمانبری است؛ نه نقش کسی که حکمی به او می‌رسد و او مختار باشد که قبول کند یا نکند؛ بلکه طبق مفاد آیه «۳۶ احزاب» با صدور فرمان پیامبر ﷺ، حق اختیار و انتخاب از همه مردم سلب شده و مؤمنان وظیفه دینی دارند که در قبال فرمانی که پیامبر ﷺ صادر می‌کند، بدون چون و چرا اطاعت کند: ﴿وَ ما کانَ لِمُؤْمِنٍ وَ لا مُؤْمِنَةٍ إِذا قَضَی اللهُ وَ رَسُولُهُ أَمْراً أَنْ یَکُونَ لَهُمُ الْخِیَرَةُ مِنْ أَمْرِهِمْ﴾ و در ادامه همین آیه کسانی که سرکشی کرده و فرمان پیامبر ﷺ را اطاعت نکنند، شدیداً توبیخ شده‌اند: «وَ مَنْ یَعْصِ اللهَ وَ رَسُولَهُ فَقَدْ ضَلَّ ضَلالاً مُبیناً»؛ بلکه این توبیخ در برخی آیات تا جایی پیش می‌رود که انسان سرکش در قبال فرمان حکومتی پیامبر ﷺ با عنوان «کافر» یاد شده است: ﴿قُلْ أَطیعُوا اللهَ وَ الرَّسُولَ فَإِنْ تَوَلَّوْا فَإِنَّ اللهَ لا یُحِبُّ الْکافِرینَ﴾. به کار رفتن تعبیر کافر برای سرکشان حکومت الهی، به‌خاطر این است که فرمانروایی مخصوص به خداوند است: «وَ لَمْ یَکُنْ لَهُ شَریکٌ فِی الْمُلْک» «۱۱۱ اسراء»؛ یا در «آیه۴۰ یوسف» چنین آمده است: ﴿إِنِ الْحُکْمُ إِلاَّ لِلَّهِ أَمَرَ أَلاَّ تَعْبُدُوا إِلاَّ إِیَّاهُ ذلِکَ الدِّینُ الْقَیِّمُ وَ لکِنَّ أَکْثَرَ النَّاسِ لا یَعْلَمُون﴾. حکومت فقط از آن خداست: ﴿إِنِ الْحُکْمُ إِلاَّ لِلَّهِ﴾ و این همان توحید در فرمانروایی است؛ لذا تن دادن به حکومت غیرالهی، نوعی عبادت نامشروع و شرک است؛ ازین‌رو هشدار می‌دهد، که مبادا با قبول حکومت‌های غیرالهی، عملاً غیرخدا را عبادت بکنند: ﴿اَمَرَ أَلاَّ تَعْبُدُوا إِلاَّ إِیَّاهُ﴾؛ و بعد حکومت مشروع الهی را با تعبیر «دین قیّم» معرفی می‌کند: ﴿ذلِکَ الدِّینُ الْقَیِّمُ﴾؛ بنابراین برپا کردن حکومت الهی یکی از ارکان توحید است و حصول دین قیّم به تحقق آن وابسته است؛ اما نویسنده محترم، این امر مهم دینی را برای پیامبری که رسالت اصلی‌اش تبلیغ توحید است، بی‌اهمیت یا کم‌اهمیت تلقی می‌کند.

بله! در صورت عدم امکان انعقاد حکومت الهی باید به سایر وظائف عمل کرد و وظیفه برپایی حکومت الهی، به‌خاطر عدم امکان وقوع، مرتفع می‌شود؛ نه اینکه اصلاً وظیفه در این مورد نباشد؛ مثل این است که در ماه رمضان بر همگان روزه واجب است؛ اما کسی که بیمار است این تکلیف به‌خاطر بیماری ساقط می‌شود.

• ۲. در مقام مقایسه حکومت دینی با سایر حقائق دینی آیا حق تقدم با وظیفه برپایی حکومت دینی است یا اولویت با سایر وظائف و حقائق دینی؟ و در مقام تزاحم، کدام یک باید فدای دیگری بشود؟ غزوات پیامبر ﷺ مخصوصاً غزواتی مثل غزوه احد که با تعرض پیامبر ﷺ به کاروان قریش شروع شد و غزوه طائف که حرکت از ناحیه پیامبر ﷺ شروع شد، نشان می‌دهد که حق تقدم با وظیفه برپایی حکومت دینی است؛ وگرنه مشروعیت چنین جنگ‌هایی از ناحیه پیامبر مخدوش خواهد شد و نیز مشروعیت واقعه کربلا و شهادت امام حسین ﷺ مخدوش، باطل و محکوم خواهد بود؛ اما نویسنده، علی‌رغم وضوح مسئله، تسامح و تساهل با مشرکان و همراهی با امثال یزید را درست‌تر دانسته و معتقد استف برپایی حکومت دینی وظیفه انبیا نبوده و فقط باید دین مردم را درست کرد!!

• ۳. نویسنده با یک سویه‌نگری و چشم بستن به روی آیات زیادی که برخلاف ادعای اوست، می‌گوید: «نتیجه رویکرد پیامبر ﷺ که دین و تبلیغ آن، محور فعالیت‌هاست پس از فتح و پیروزی می‌شود بخشش و عفو مجرمینی چون ابوسفیان که لحظه‌ای در نابودی دین اسلام و پیامبرش تردید نکرده بودند؛ چراکه این‌گونه به‌خوبی دین رحمت معرفی و همه به این دین جدید می‌گروند».

درباره این بخش از سخنان نویسنده باید گفت: عفو و بخشش امثال ابوسفیان توسط پیامبر ﷺ، بنا بر مصالحی و در شرایط خاصی بوده است و این چنین نیست که این شیوه یک قاعده و رسم غالب در مورد کارهای ایشان باشد؛ بلکه در بسیار مواردی عفوی در کار نبوده است؛ بلکه پیامبر ﷺ با خشونت مسئله را حل کرده است؛ به‌عنوان نمونه در آیات اولیه سوره توبه، خداوند با تعبیر ﴿فَاقْتُلُوا الْمُشْرِکینَ﴾ دستور کشتار مشرکانی را صادر کرده است که

غزوات پیامبر ﷺ مخصوصاً غزواتی مثل غزوه احد که با تعرض پیامبر ﷺ به کاروان قریش شروع شد و غزوه طائف که حرکت از ناحیه پیامبر ﷺ شروع شد، نشان می‌دهد که حق تقدم با وظیفه برپایی حکومت دینی است؛ وگرنه مشروعیت چنین جنگ‌هایی از ناحیه پیامبر مخدوش خواهد شد.

حاضر نبودند که در حکومت پیامبر مسلمان شده و به آن تن دهند؛ با اینکه این دستور بعد از غلبه کامل پیامبر ﷺ بر کل جزیرةالعرب صادر شده است؛ در این آیات چنین آمده: ﴿فَإِذَا انْسَلَخَ الْأَشْهُرُ الْحُرُمُ فَاقْتُلُوا الْمُشْرِکِینَ حَیْثُ وَجَدْتُمُوهُمْ وَ خُذُوهُمْ وَ احْصُرُوهُمْ وَ اقْعُدُوا لَهُمْ کُلَّ مَرْصَدٍ فَإِنْ تابُوا وَ أَقامُوا الصَّلاةَ وَ آتَوُا الزَّکاةَ فَخَلُّوا سَبِیلَهُمْ إِنَّ اللهَ غَفُورٌ رَحِیم﴾. از نویسنده می‌پرسم: این دستورات غلاظ و شداد، با اسلام رحمانی مورد ادعای شما چگونه قابل جمع است؟ و نیز در جنگ خندق چون یهودیان بنی‌قریظه با اینکه هم‌پیمان مسلمانان بودند، به‌نفع مشرکان وارد عمل شدند؛ پیامبر بعد از فیصله دادن به جنگ خندق، به سراغ بنی‌قریظه رفت و پس از یک محاصره حدوداً یکماه، آنان را مجبور به تسلیم کرد و بعد همه مردانی را که در جنگ خندق به مشرکان یاری رساندند را اعدام کرد؛ در تواریخ تعداد اعدام‌شدگان تا ۹۰۰ نفر هم ذکر شده است. این واقعه در قرآن هم ذکر شده است: ﴿وَ أَنْزَلَ الَّذینَ ظاهَرُوهُمْ مِنْ أَهْلِ الْکِتابِ مِنْ صَیاصیهِمْ وَ قَذَفَ فی قُلُوبِهِمُ الرُّعْبَ فَرِیقاً تَقْتُلُونَ وَ تَأْسِرُونَ فَرِیقاً﴾ «۲۶ احزاب». بنابراین ادعای اینکه شیوه پیامبر ﷺ همواره یا غالباً عفو بوده است، درست نیست و امثال آقای حائری فقط چشم را به روی حقیقت می‌بندند؛ حاصل اینکه انتقادات او به امام خمینی ﷺ جز بی‌اطلاعی او از مرام پیامبر ﷺ یا تحریف حقائق تاریخی و دینی چیزی را ثابت نمی‌کند.

منبع: پایگاه اطلاع‌رسانی پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی

چتر اسلام بر ساحت فرد و اجتماع

حجت‌الاسلام والمسلمین عبدالحسین خسروپناه

بحث از جامعیت اسلام، یکی از مهم‌ترین مباحث کلام نوین اسلامی است که دیدگاه‌های مختلفی را در بر داشته است. رهبر معظم انقلاب در دیدار اخیرشان با میهمانان کنفرانس وحدت اسلامی، به این مسئله اشاره کردند و فرمودند:« مراکز قدرت جهانی تلاش می‌کنند، از طریق متفکران خود، این گزاره را به مردم القا کنند که اسلام برای زندگی بشر برنامه‌ای ندارد و این دین الهی، توان و ظرفیت مدیریت زندگی دنیایی انسان در عرصه‌های مختلف از جمله اقتصاد، سیاست، جامعه و... را ندارد؛ لکن متون اسلامی صریحاً این ادعا را رد می‌کند.»

در این نوشتار کوتاه، دلایل قرآنی و روایی موجود در متون اسلامی مبنی بر جامعیت دین مبین اسلام به‌طور خلاصه ذکر می‌شود.

یکی از دلایل بر جامعیت محتوایی و موضوعی قرآن، دلیل خاتمیت رسول گرامی اسلام ﷺ است؛ زیرا حکمت فرستادن پیامبران، هدایت وحیانی است. پس حکمت خاتمیت پیامبری، جامعیت و جاودانگی اسلام است.

یکی از دلایل جامعیت محتوایی اسلام، آیه ۹۸ سوره نحل است که می‌فرماید: ﴿یَوْمَ نَبْعَثُ فی کُلِّ أُمَّه شَهیدًا عَلَیهِمْ مِنْ أَنفُسِهِمْ وَ جِئْنا بِک شَهیدًا عَلَی هَؤُلاءِ وَ نَزَّلْنا عَلَیکَ الْکِتابَ تِبْیانًا لِکُلِّ شَیء وَ هُدًی وَ رَحْمَهً وَ بُشْرَی لِلْمُسْلِمینَ﴾. مقصود از واژه الکتاب در این آیه، قرآن کریم و تبیان به‌معنای بیان‌گر همه‌چیز، بیان بلیغ و بیان‌گری مستقیم است.

دلیل دیگر بر جامعیت محتوایی قرآن، آیه ۱۱۱ سوره یوسف است: ﴿لَقَدْ کانَ فی قَصَصِهِمْ عِبْرَه لِأُولِی الْأَلْبَابِ مَاکانَ حَدِیثًا یُفْتَرَی وَلَکِنْ تَصْدِیقَ الَّذِی بَینَ یَدَیهِ وَ تَفْصِیلَ کلِّ شَیء وَ هُدًی وَ رَحْمَه لِقَوْمٍ یؤْمِنُونَ﴾. این آیه به نظر بیشتر مفسران، بر جامعیت قرآن دلالت دارد؛ زیرا تفصیل به‌معنای مبالغه در بیان، یعنی بیانی دقیق و جداکننده حق از باطل است و واژه «کل شیء» نیز بر هر چیزی دلالت دارد.

علامه طباطبایی بر این باور است، مقصود از «کل شیء» تمام چیزهایی است‌که به امر هدایت بازگردند؛ از قبیل معارف حقیقی مربوط به مبدأ و معاد و اخلاق فاضله و شرایع الهی و قصه‌ها و موعظه‌هایی که مردم در هدایت‌شان به آنها نیاز دارند. برخی برای اثبات جامعیت قرآن، به آیه اکمال دین(مائده/ ۳) تمسک کردند.

پیامبراکرم ﷺ، جویندگان علم نخستین و آخرین را به خواندن قرآن توصیه می‌کنند.

امام علی ﷺ درباره گستردگی قرآن می‌فرمایند: [این کتاب] دریایی است که ژرفای آن دست‌یافتنی نیست.» (نهج‌البلاغه، خطبه ۱۸۹«... و بحراً لایُدْرَکُ قَعْرُه»)

همچنین می‌فرمایند: «هیچ چیز نیست که آن را طلب نمایید؛ مگر اینکه در قرآن هست! هر کس آن را بخواهد، از من درباره‌اش بپرسد!» (شیخ حر عاملی، وسایل‌الشیعه، ج ۱۸، ص ۱۳۵، ح ۲ «ما من شیءٍ تطلبونه الاّ و هو فی القرآن فمن اراد ذلک فلیسألنی عنه».)

حضرت امیرالمؤمنین ﷺ درباره جامعیت اسلام هم می‌فرمایند: «آیا خدای سبحان، دین ناقصی فرستاد و در تکمیل آن از آنها استمداد کرده است؟ آیا آنها شرکای خدایند که هرچه می‌خواهند، در احکام دین بگویند و خدا رضایت دهد؟ آیا خدای سبحان، دین کاملی فرستاد، پس پیامبر ﷺ در ابلاغ آن کوتاهی ورزید؟ درحالی‌که خدای سبحان می‌فرماید: «ما در قرآن چیزی را فروگذار نکردیم» و فرمود: «در قرآن بیان هر چیزی است» و یادآور شدیم که: بعض قرآن گواه بعض دیگر است و اختلافی در

آن نیست؛ پس خدای سبحان فرمود: «اگر قرآن از طرف غیر خدا نازل می‌شد، اختلافات زیادی در آن می‌یافتند». همانا قرآن دارای ظاهری زیبا و باطنی ژرف و ناپیداست! مطالب شگفت‌آور آن تمام نمی‌شود و اسرار نهفته آن پایان نمی‌پذیرد و تاریکی‌ها بدون قرآن برطرف نخواهد شد!» (نهج‌البلاغه، خطبه هجدهم.)

امام صادق ﷺ می‌فرمایند: من به کتاب خدا آگاهم. آغاز آفرینش و آنچه تا روز قیامت و خبر آسمان و خبر زمین و خبر بهشت و آتش و خبر آنچه بوده و آنچه خواهد بود، در آن هست. من این را همانند کف دست خود می‌دانم. خداوند می‌فرماید: «در قرآن بیان همه چیز هست».

همچنین می‌فرماید: «خداوند شکست‌ناپذیر و والامقام، در قرآن کریم بیان هر چیزی را فرود آورده است؛ حتی به خدا قسم! خداوند از چیزی که بندگان بدان نیازمندند، در آن فروگذار نکرده است؛ تا بنده‌ای نتواند بگوید: کاش این در قرآن کریم می‌بود؛ جز اینکه در آن فرو فرستاده است».

سماعه از امام کاظم ﷺ پرسید: آیا همه چیز در قرآن و سنت پیامبر ﷺ آمده است یا شما هم در آن سخنی دارید؟ امام فرمود:« بلکه همه چیز در قرآن و سنت پیامبر ﷺ است.»

امام رضا ﷺ می‌فرمایند: «به‌یقین خداوند که نامش مبارک باد! روح پیامبرش ﷺ را نگرفت؛ مگر اینکه او را به کمال رساند؛ زیرا قرآن را بر وی فرو فرستاده که بیان همه چیز در آن آمده است. حلال و حرام و حدود احکام و تمام آنچه مردم نیازمندند؛ کاملاً در آن آمده است.» (محمدبن یعقوب کلینی، اصول کافی، ج۱، ص۵۹ والجمعه العروسی الحویزی، تفسیر نورالثقلین، ذیل آیه ۸۹ سوره نحل، ج ۳، صص ۷۷- ۷۴، ح ۱۹۰- ۱۷۲)

حق مطلب آن است که با استفاده از دلایل عقلی و نقلی (قرآنی و روایی، ظاهر و باطن (مدلول مطابقی و مدلول‌های التزامی) قرآن، در بردارنده همه حقایق است.

اما در مقابل، نظریه جامعیت حداقلی اسلام از سوی پاره‌ای از روشن‌فکران سکولار معاصر مطرح شد. طرفداران این دیدگاه، عرف‌گرایی و سکولاریزم را به‌مثابه ایدئولوژی و جهان‌بینی خاصی تبلیغ کرده و بر جداانگاری دین از عرصه‌های گوناگون اجتماعی، اعم از سیاسی، اقتصادی و...اصرار ورزیدند. آنها جامعیت قرآن را به بیان خداشناسی و آخرت‌شناسی محدود ساخته و مباحث مربوط به نیازهای دنیوی را از گستره قرآن و سنت خارج کرد.

این طایفه، میراث‌خوار سکولاریزم در جهان مسیحیت هستند که نظریه حداقلی را بر قرآن و سنت تحمیل کرده‌اند. این پدیده در مغرب‌زمین، بیش از آنکه مبتنی بر دلیل باشد، زاییده رفتار خشن کلیسا و فساد مالی و اخلاقی کشیشان و نهضت رفرمیسم و فقر و ناتوانی کلیسا در پاسخ به شبهات کلامی و فلسفی و رشد علم و صنعت بوده است. دیدگاه جامعیت حداقلی اسلام، با دلایل عقلی و نقلی فراوانی نقدپذیر است. مراجعه به عقل و آیات قرآنی و روایات معصومان ﷺ نشان می‌دهد، آموزه‌های اسلامی بیان‌گر ۴ نوع رابطه انسان با خود، انسان با خدا، انسان با طبیعت و انسان با جامعه است که تفصیل آن در این یادداشت نمی‌گنجد.

رئیس شورای علمای شیعه افغانستان

رسانه حوزه بسیار ارزشمند است

آیت‌الله محمدهاشم صالحی مدرس گفت: باید پیام حوزه علمیه قم به دست تمام مسلمانان و حوزویان جهان برسد و این کار به‌وسیله رسانه انجام‌شدنی است.

به گزارش خبرگزاری حوزه، آیت‌الله محمدهاشم صالحی مدرس، چهارم آبان ضمن بازدید از مرکز رسانه و فضای مجازی حوزه‌های علمیه در قم، در نشستی با حجت‌الاسلام والمسلمین برته مسئول این مرکز، از فعالیت‌های رسانه حوزه تقدیر و اظهار کرد: امروز نگاه تمام دنیا به حوزه علمیه قم است و حوزه می‌بایست، طوری عمل کند که در عین پرداختن و توجه به فقه جواهری، به مسائل روز هم بپردازد.

رئیس شورای علمای شیعه افغانستان افزود: باید طلاب و روحانیون در تمام فعالیت‌های خود نظرشان به رضای خدا باشد و پیام حوزه علمیه قم به دست تمام مسلمانان و حوزویان جهان برسد و این کار به‌وسیله رسانه انجام‌شدنی است.

آیت‌الله محمدهاشم صالحی مدرس، با اشاره به اهمیت رسانه، بیان داشت: خبرگزاری حوزه خیلی ارزشمند است و این در نتیجه پیروزی انقلاب اسلامی ایران می‌باشد. آسیب‌شناسی حوزه اعم از مدرک‌گرایی و سایر مسائل مبتلابه، باید در اولویت فعالیت‌های این رسانه قرار گیرد.

رئیس شورای علمای شیعه افغانستان اظهار کرد: باید در مورد طلاب استعدادیابی صورت گیرد؛ خاطرات علما و شخصیت‌هایی که امروز افتخار جهان تشیع هستند نیز، یکی دیگر از فعالیت‌های لازمی است که باید از سوی رسانه حوزه مورد پیگیری واقع شود.

• حقیقت‌محوری در عین مخاطب‌پردازی سرلوحه رسانه حوزه

حجت‌الاسلام والمسلمین محمدرضا برته هم در این نشست، با ارائه گزارشی از فعالیت‌های رسانه حوزه، گفت: رسانه حوزه با سایر رسانه‌ها متفاوت است و غایت‌الغایات آن، معرفی صحیح، صریح و به‌هنگام معارف مکتب اهل‌بیت ﷺ به جهان می‌باشد.

مسئول مرکز رسانه و فضای مجازی حوزه‌های علمیه افزود: برای ما بیش از اینکه دیده شدن مهم باشد، چگونه دیده شدن داری اهمیت است.

حجت‌الاسلام والمسلمین برته خاطرنشان کرد: همه دست‌اندرکاران رسانه حوزه حقیقت‌محوری در عین مخاطب‌پردازی را سرلوحه کار خود می‌دانند.

مدیر مسئول خبرگزاری حوزه پرداختن رسانه حوزه به همه مخاطبان را به طریق مساوی دانست و گفت: این رسانه ضمن پرداختن به علما و زعمای حوزه‌های علمیه، به نوقلمان و طلاب جوان دارای انگیزه‌های علمی و جهادی نیز می‌پردازد.